

هفته‌نامه کاشف که در دست شماست در همین حجم و ابعاد قرار است شنبه هر هفته در محدوده مدرسه و در قدم بعد در سطح دانشگاه تهران منتشر شود. هدف کاشف انتشار اخبار مدرسه دانشجویی قرآن و عترت (ع) برای ایجاد حرکت بیشتر و کمک به تقویت همدلی میان واحدها و افراد مختلف مجموعه است. برای این مهم به همکاری همه شما دوستان علاقمند نیازمندیم. و البته ادامه فعالیت کاشف کاملاً وابسته به نوع مواجهه شما بزرگواران است. ما را یاری نمایید و از دعا محروم نکنید.



هفته‌نامه فرهنگی، خبری  
مدرسه دانشجویی قرآن و عترت

رسیدند که فضا برای برگزاری همایش‌ها مناسب نیست، همایش‌ها به مدت سه سال تعطیل شدند و این شد نقطه عطف اول.

دور جدید از سال ۸۷ شروع شد. هدف این بود که ضمن ایجاد فضایی برای ارائه و نزول سوره‌های مختلف، محل مناسبی هم برای بروز توانایی‌های بچه‌های مدرسه و ارائه خروجی تلاش‌های قرآنی آنها وجود داشته باشد. در این دوره هم پس اجرای چند همایش قابل قبول در یک بازه حدوداً سه ساله، در یکی - دو همایش آخر به تدریج از مشارکت‌ها کاسته شد تا رسید به همایش سوره مبارکه لیل. باز هم مسؤول برگزاری همایش تا زمان اجرای همایش تقریباً تنها مانده بود و باز هم به ناچار مسؤولین و اساتید مدرسه، دست همایش را گرفتند.

این بار مسؤولین، همایش‌ها

را تعطیل نکردند، بلکه روش جدیدی برای برگزاری‌اش طراحی کردند. قرار شد همان مسؤولین و اساتید مدرسه همایش‌ها را برگزار کنند (!) این در حالی است که بنا بود این گروه با سرعت و تمرکز به پژوهش و نگارش بپردازند.

در راستای شکل جدید برگزاری همایش‌ها جلسه بعد از ظهر شنبه‌ها - که هر هفته به کار تدبری روی یکی از سوره‌ها می‌پرداخت - با جلسه خوشه‌چینان وحی - که سه‌شنبه‌ها در آن متون ادبی با محوریت سوره‌های قرآن خوانده می‌شد و مورد بررسی قرار می‌گرفت - ادغام شد تا همایش سوره‌ها هر شنبه در یکی از سالن‌های دانشگاه تهران به شکلی ساده‌تر ولی با محتوایی کاملاً علمی برگزار شود.

این هفته همایش سوره ضحی برگزار می‌شود که اولین همایش از دور جدید همایش‌هاست. محل همایش باز هم سالن رجایی‌بیگی دانشکده فنی است. باید دید این سری از همایش‌ها چطور شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. ولی باید در نظر داشت که هرچند درباره اهمیت برگزاری همایش سوره‌ها بارها صحبت شده، ولی به نظر می‌رسد همچنان تنها عده انگشت شماری از دوستانمان به این حرکت اعتقاد دارند. تا زمانی که یک تیم معتقد، تولید همایش‌ها را به عهده نگیرند از

## لیل؛ عطف دوم

## تحلیل هفته

بعد از ظهر روز سه شنبه سیزده اردیبهشت در سالن شهید رجایی دانشگاه فنی دانشکده تهران همایش سوره مبارکه لیل برگزار شد. نمی‌خواهیم گزارشی از اجرای این همایش ارائه کنیم. حتی قصد نداریم از شکل برگزاری این همایش انتقاد کنیم. چون به هر حال درباره این همایش حرف و حدیث‌هایی

هست. می‌خواهیم از منظر دیگری به همایش لیل و حواشی آن نگاه کنیم. از این منظر که در روند برگزاری همایش‌های مجموعه، همایش لیل تبدیل به یک نقطه عطف

شد. نه به دلیل ایجاد یک جهش به جلو یا حتی منجر شدن به رکود. بلکه تنها به این دلیل که باعث شد شکل اجرای همایش‌ها و روش طراحی و برگزاری آنها دگرگون شود.

در مدت حدود هشت سالی که از شروع برگزاری این همایش‌ها می‌گذرد، این دومین باری است که مسیر برگزاری آنها دچار تغییر می‌شود. هر بار نتایج مختلفی به دست آمده و روند همایش‌ها به شکل‌های متفاوتی تغییر کرده، اما علت وقوع در هر دو مرتبه یک چیز بوده است.

بار اول همایش‌ها برای مدت سه سال تعطیل شد ولی این بار قرار شد که همایش‌ها هر هفته برگزار شوند. اما علت تغییر در هر دو مرتبه، عدم اقبال نسبت به مشارکت برای برگزاری همایش بود.

همایش‌های سوره‌های اعلی، تکویر و فجر که اولین همایش‌ها بودند با مشارکت حداکثری اعضای مجموعه برگزار شدند. ولی به تدریج ظاهراً جذابیت برگزاری همایش از بین رفت و مشارکت‌ها کم شد.

وقتی در سال ۸۴ مسؤول برگزاری همایش سوره توحید تنها ماند تا جایی که دو نفر از مسؤولین مدرسه ناچار شدند روز قبل از برگزاری کمک کنند که فقط همایش - به اصطلاح - زمین نماند، به این نتیجه

شرکت در همایشی در سطح حرفه‌ای محروم خواهیم بود. باید باور کنیم که برگزاری همایش به اندازه نوشتن و چاپ کتاب مهم است.

لازم است همه کسانی که در مدرسه دانشجویی دستی بر کار قرآنی دارند نگاه دوباره‌ای به موضوع همایش داشته باشند. روا نیست پس از حدود هشت سال هنوز همایش‌ها از نظر تیم برگزار کننده غریبانه اجرا شود.

باید دید که آینده همایش‌ها چگونه رقم خواهد خورد یا به عبارت بهتر، ما چگونه آینده همایش‌ها را رقم خواهیم زد.

## ابتغاء وجه

## تکفوشه

بیا با هم صادق باشیم... خدایت را چقدر دوست داری؟ چقدر برایش مایه می‌گذاری؟ اگر مردی اگر زنی، که انسانی، اگر در شبی اگر در روزی که در هر وضعیتی، تشنه ی نگاه خداوند هستی؟! آن قدر هستی که اگر از سختی روزگار به تنگ آمی، گرد غم و پریشانی بر چهره ات ننشیند؟ آن قدر هستی که اگرچه روزی ات اندک است، دلت بزرگ باشد و دست عطایت به راه؟ آن قدر برای خریدن یک لحظه نگاه او بی تاب هستی که چشم و گوش و زبان ات را به روی زرق و برق‌های خواستنی دنیا ببندی؟ ببینی آن گاه که دوست داری ببینی و نشنوی آن گاه که دوست داری بشنوی و نگویی آن گاه که دوست داری بگویی... آن قدر شیفته ی مهر نگاهش هستی که سختی انتخاب نیکوترین کارها از بهترین مسیرها را حتی در کوچک ترین امور زندگی ات به جان بخری؟

اگر افاق آرزوهای دلت به بزرگی جلب نگاه خداست خوشا به حالت... اسیر بخل نمی شوی، به زندان حرص خواسته های نفست گرفتار نمی شوی و توهم خدایی کردن نمی کنی... دل و دین به مذخرفات خوش رنگ و بوی دنیا نمی فروشی و با هزاران توجیه و دلیل تراشی لذت تشنگی به نگاه خدا را تکذیب نمی کنی!

اگر افاق دلت به بزرگی جلب نگاه خداست خوشا به حالت که نیکوترین راه عالم را با بهترین مسیرش یافته ای و به حکم همین تشخیص، آسان ترین راه ها برای گشوده می شود. سخت ترین تکالیف برای شیرین ترین لذت هاست! تو قدم بلند می کنی و آن ها فراز و نشیب ها را برای فرود گام هایت هموار می کنند و چه زود باشد که مهر نگاه خداوند به رضایت نگاه تو بپیوندد... و چه زیبا باشد تصویر وصال وجه خدا و رضایت تو ...

اگر دلت تشنه ی نگاه خداست خوشا به حالت... که دلی داری زنده و بیدار، آنچنان که حقانیت ندای انداز کنندگان را می فهمی و بی تابی و نگرانی چهره هایشان را از هشدار آتش های شعله کشیده، حس می کنی. هدایتشان را اجابت می کنی و به زمره متقین می پیوندی.

اما ...

اما اگر دلت با نگاه خداوند انسی ندارد...

اگر دست عطایت سست است و پای تقوایت کند! اگر رنگ و روی جلوه های دنیا دلت را می لرزاند و کم و کاستی اش غم زده ات می کند... اگر دلت بند رسیدن به خواسته های امروزها و فرداهاست و محاسبه می کنی موعد روزی را که به همه آرزوهایت رسیده ای و بی نیاز از همه ای... آن قدر در فکر حسابی که دیگر فراموش کرده ای خدایی داری، پشت کرده ای به نگاه خداوند... آنگاه که ندای هدایت را می شنوی، بهانه می جویی... دلیل می آوری که تکذیب کنی!

بدا به حالت که راه پلیدی ها بر تو هموار می شود... پشت کردن به خوبی ها و پاکی ها برایت عادت می شود ...

و در این حال به هرسویی که می روی مشغول سوختن سعی و تلاش خودی... سوختن نعمت هایت ... سوختن فرصت ، رضایت، ثروت و در یک کلام دنیا و آخرت... سوختن هر نعمتی که بهانه ی رسیدن به نگاه خداوند است...

ای کاش یادمان بماند که یکایک نعمت هایمان بهانه ای (وسیله ای) برای رسیدن به نگاه اوست.

## نگاهی به سوره

بسم الله الرحمن الرحيم  
وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى (۱) وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)

در قسم های ابتدای سوره موضوع شب و روز و زن و مرد مطرح است و چیزی که از مجموع اینها به عنوان جواب قسم بیرون می آید بحث «سعی های پراکنده» است. در نتیجه باید همین سعی های پراکنده را در قسم ها دید. در قسم ها از شب تا روز و از مرد تا زن یک پراکندگی از موقعیت و شخصیت می بینیم. طبیعتا سعی های افراد بنابر تفاوت های شخصیتی و درونی و تفاوت های محیطی و بیرونی متفاوت می شود و عالم پر است از سعی های پراکنده که بر پایه طیف تفاوت های افراد در شخصیت و موقعیت شکل می گیرد. فَأَمَّا مَنْ أَطْعَى وَ أَتَقَى (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰)

اما افراد با همه این پراکندگی تلاش ها به هر حال در یکی از این دو دسته قرار می گیرند: «مَنْ أَطْعَى وَ أَتَقَى . وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» یا «مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى . وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى». با تحلیل این دو دسته می بینیم که برای دسته اول «اعطی» بروز بیرونی، «اتقی» توجه درونی و «صدق بالحسنی» ایمان و باور و اعتقاد نهایی فرد است. و در دسته دوم «بخل» ابراز بیرونی، «استغنی» تمایل درونی و «کذب بالحسنی» باور فرد می باشد. نکته قابل توجه این است که صفات درونی و بیرونی این دو دسته که صفات متفاوتی هستند در مقابل هم قرار می گیرند. ولی در مورد باور و افق، تنها یک «حسنی» وجود دارد که به معنای نیکوترین است و می توان آن را تصدیق یا تکذیب کرد. نشان می دهد که حسنی یک حقیقت ثابت و یک افق بلند است که

نسبت به ویژگی افراد متغیر نیست و فرد یا آن را می بیند و یا نمی بیند. به طور طبیعی کسی که آن افق بلند را ببیند تبدیل به «اعطی و اتقی» و کسی که نبیند «بخل و استغنی» می شود.

ثمره و نتیجه این دو رویکرد متفاوت را در این می بینیم که در دسته اول جریان «یسر» آسان تر می شود و در دسته دوم جریان «عسر».

از آمدن واژه های «یسر» و «عسر» در این جایگاه مشخص می شود که مسیر رو به رشد ذاتا مسیر آسان-تری نسبت به مسیر رو به پایین می باشد، البته برای فطرت دست نخورده. و گرنه به مجرد این که فرد در مسیری شروع به حرکت می کند، حرکت در آن مسیر برای فرد شروع می کند به آسان شدن. لذا اگر کسی بگوید که بد بودن و حرکت کردن در مسیر ناصواب واقعا از خوب بودن راحت تر است درست می گوید، زیرا اگر فرد در مسیر «عسری» حرکت کرد این حرکت به تدریج آن قدر برایش آسان می شود تا عسر این مسیر از یسر راه درست برایش راحت تر گردد. لذا علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید که برای استغفار باید رنج طاعت را به تن بچشانی چنانکه شیرینی گناه را به او چشانده بودی.

وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱)

از این آیه معلوم می شود چیزی که باعث می شد فرد مصداق «بخل و استغنی» باشد اعتمادش به مال و چیزهای اعتباری بود. زیرا همه آنچه که انسان دارد اعتبارا مال اوست و انسان حقیقتا مالک آنها نیست. این دارایی هرچه می خواهد باشد: ثروت ، مدرک و سواد، همسر و خانواده و... همه اینها دارایی اعتباری انسان است. اعتماد به اینها باعث می شود که انسان جرأت استغنی پیدا کند. زیرا توهم می کرده که این مال او را اغنا می کند. ولی اشتباه می کرده و هنگامی که در آستانه هلاکت قرار می گیرد این را در می یابد.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (۱۳) تقدیم جار و مجرور مفید حصر است: فقط بر ما ... ، فقط برای ما. هیچ کس در آن شراکتی ندارد. در این آیات، قرآن کریم هدایت را مطلقا به خداوند نسبت می دهد و کل آخرت و دنیا را نیز صرفا متعلق به خداوند معرفی می کند. زیرا انسان ها وقتی در «الان» دنیا زندگی می کنند چه نگاهی به آخرت دارد؟ نهایت و افق ماجرا را کجا می دانند؟ انسان چون در لحظه نگاه می کند ، مال و داشته ها را می بیند که به هر حال به-طور وهمی در لحظه برای فرد کارهایی می کنند و برایش اعتبار و شخصیت و آبرو می آورند. آیات افق را معرفی می کنند که اگر فرد آن را ببیند در می یابد که در این افق، مال نمی تواند برایش کاری بکند.

کسی که مصداق «کذب بالحسنی» است افق را نگاه نمی کند، به همین خاطر با تکیه بر مال موجودش نسبت به خداوند استغنی پیدا می کند و در نتیجه بخیل می شود. او مسیر عبور فیض را می بندد تا همه توان را در خودش نگاه دارد چون ماندگاری را در توان خود می بیند. اما کسی که افق را آخرت قرار دهد و مصداق «صدق بالحسنی» شود چون در آنجا همه چیز

را از آن خداوند می بیند (انّ لنا للآخره و الاولی) درمی یابد که مال موجود کارکرد ندارد. پس در درون تقوی پیدا می کند و این تقوای درونی نمود بیرونی اش این است که فرد اعطای محض می شود، چون دیگر چیزی از خود ندارد. هر فیضی را که به او می رسد از خود عبور می دهد. مانند یک سیم برق که همه جریان را از خود عبور می دهد. توان هایش را در خودش نگه نمی دارد زیرا می داند ماندگاری در توان نیست و چون همه چیز را از خود عبور داده به واسطه «لنا» ماندگار می شود.

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴)

در نتیجه بخیل خود را در آستانه افتادن به آتشی به شدت سوزاننده قرار داده و اصلاح ساختار برایش در حکم حیات و ممات است. لذا گفته می شود او را از این آتش پرهیز بده.

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶)

بار دیگر بخیل را توصیف می کند و بحث تکذیب و تولی را مطرح می نماید، یعنی افقی هست که قبولش نمی کند و وریش را برمی گرداند. تکذیب حقیقت و هستی و پشت کردن به آن باعث نابودی و نیستی اش می شود.

وَ سَيَحْنَبُهَا أَتَقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَ مَا لَأَخٍ عَنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰)

حالا می رسد به شخصی که ویژگی اش «اعطی و اتقی» است و این بار برخورد این آدم را با مال بیان می کند. او هم نزدش مال موجود است ولی می دهد که تزکیه پیدا کند. او نعمت ها را اعطی می کند و از هیچ نعمتی هیچ چیز نمی خواهند مگر ابتغاء وجه رب.

ارجاع هر کاری به وجه رب نهایت افق است. در آن افق وقتی فرد نگاه می کند غیر از اعطی کاری نمی تواند انجام دهد. زیرا در آن افق، خداوند کاری غیر از اعطی نمی کند. مگر خداوند چیزی هم از کسی دریافت می کند؟ این فرد هم با این افق نگاه، منشأ دریافتش جای دیگری می شود. هیچ توقعی از افراد ندارد. در مقابل افراد فقط اعطای محض است و روی نیازش به سوی دیگری است.

وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

او یقینا به رضایت خواهد رسید. البته این آدم همین الان هم راضی است. ولی برای رسیدن به کمال رضایت باید از تمام این محدودیت ها رها شد، به همین خاطر قرآن می گوید که به رضایت «خواهد رسید».

در نهایت می توان گفت سوره لیل از یک منظر سوره سعی است و دو بعد دارد: ۱. توجه به سعی های پراکنده در موقعیت و با شخصیت های مختلف. ۲. افقی که سعی افراد به خاطر آن افق انجام می شود.

انسان باید افقش تا وجه رب اعلی برسد و با هر شخصیتی و در هر موقعیتی سعی هایش از نظر افق، درون مایه ها و ابراهای بیرونی یکسان باشند. اگر افراد این را یاد بگیرند دیگر در موقعیت های مختلف زندگی در نمی مانند.